




## The Changing Status of Ferdowsi and Nizami in Historical Shahnamas (From the Beginning of the Mongol Era to the End of the Safavid Era)

**Jamshid Noroozi** 

Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: [J.noroozi@alzahra.ac.ir](mailto:J.noroozi@alzahra.ac.ir)

**Javad Rashki Aliabad** 

PHD Graduate in History of Iran in the Islamic period department, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University. Email: [Javadrashki@yahoo.com](mailto:Javadrashki@yahoo.com)

Received: 2024/06/22      Revised: 2024/07/10      Accepted: 2024/07/18      Published: 2024/7/20

**Citation:** Noroozi, J. & Rashki Aliabad, J. (2024). "The Changing Status of Ferdowsi and Nizami in Historical Shahnamas (From the Beginning of the Mongol Era to the End of the Safavid Era)." *Epic Knowledge and Wisdom*. 1 (2). 109-130. doi: <https://doi.org/10.22067/jmels.2024.88629.1031>

### Abstract

Looking at the form and content of historical Shahnamehs written from the Mongol era to the end of the Safavid era shows that during the Mongol period, historical storytellers focused on Ferdowsi's *Shahnameh*. Back then, Ferdowsi was respected and admired by writers of historical epics, and his *Shahnameh* was seen as the only proper model to follow. On the other hand, Nezami wasn't given much attention by Mongol-era historical writers. You could almost say their respect for him was close to nothing. However, things changed completely in the Timurid and Safavid eras. Nezami took Ferdowsi's place in these times. Evidence suggests that Nezami was given more respect and credit than Ferdowsi in the historical Shahnamehs of this period. This text uses library research and existing evidence to show the influence of Ferdowsi and Nezami on writers of historical Shahnamehs from the Mongol era to the end of the Safavid era. It explains and describes how the importance of these two literary giants changed throughout the historical Shahnamehs written during these periods.

**Keywords:** Ferdowsi, Nezami, Shahnameh, Eskandarnameh, Historical Shahnamehs.





دانش و خرد حماسی

<https://jmels.um.ac.ir>

مقاله پژوهشی

## تغییر جایگاه فردوسی و نظامی در شاهنامه‌های تاریخی (از آغاز عصر مغول تا پایان عصر صفوی)

جمشید نوروزی

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)، [J.noroozi@alzahra.ac.ir](mailto:J.noroozi@alzahra.ac.ir)

جواد راشکی علی‌آباد

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. [Javadrashki@yahoo.com](mailto:Javadrashki@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۲۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۴/۳۰
استناد: نوروزی، جمشید و راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۴۰۳). «تغییر جایگاه فردوسی و نظامی در شاهنامه‌های تاریخی (از آغاز عصر مغول تا پایان عصر صفوی)». دانش و خرد حماسی، ۱ (۲)، ۱۰۹-۱۳۰. doi: <a href="https://doi.org/10.22067/jmels.2024.88629.1031">https://doi.org/10.22067/jmels.2024.88629.1031</a>			

### چکیده

نخستین بار فردوسی توسی تاریخ را به صورت شعر حماسی ارائه کرد و اثر او آنچنان قوت و استحکام داشت که در دوره‌های پس از او، به‌ویژه از عصر مغول به بعد، سُرایش منظومه‌های تاریخی به شیوه شاهنامه رونق گرفت و به همین اعتبار این آثار با نام «شاهنامه تاریخی» نیز شهرت یافتند. یکی از برجسته‌ترین مقلدان فردوسی در شاهنامه‌سرایی یعنی نظامی گنجوی در سُرایش اسکندرنامه در کنار پایبندی به شیوه حماسه‌سرایی فردوسی از خود ابتکاراتی به خرج داد که مورد تقلید بسیاری از شاهنامه‌سرایان پس از او، از جمله سرایندگان شاهنامه‌های تاریخی قرار گرفت. بررسی و تحلیل شکلی و محتوایی شاهنامه‌های تاریخی به جا مانده از عصر مغول تا پایان عصر صفوی نشانگر این واقعیت است که در دوره مغول در شیوه تاریخ‌سرایی نگاه‌ها غالباً به شاهنامه فردوسی بوده است. در این عصر فردوسی مورد توجه و احترام سرایندگان منظومه‌های تاریخی بوده و شاهنامه یگانه الگوی قابل پیروی شناخته می‌شده است. از سوی دیگر، نظامی در عصر مغول چندان مورد توجه تاریخ‌سرایان نبوده و می‌توان گفت عنایت و احترام به او ناچیز و نزدیک به هیچ است. در حالی که در عصر تیموری و صفوی، نظامی جایگاه فردوسی را در این زمینه تصاحب کرده و شواهد حاکی از این است که نظامی در شاهنامه‌های تاریخی این دوران، بیش از فردوسی از احترام و اعتبار برخوردار است. این نوشتار کوشیده است به روش کتابخانه‌ای با استفاده از شواهد و نشانه‌های عینی، تأثیرگذاری فردوسی و نظامی بر سرایندگان شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول تا پایان عصر صفوی را بازنمایی کند و بازتاب تغییر جایگاه آنان را در شاهنامه‌های تاریخی این دوره‌ها تبیین و توصیف نماید.

**کلیدواژه‌ها:** فردوسی، نظامی، شاهنامه، اسکندرنامه، شاهنامه‌های تاریخی.

## مقدمه

با ورود اعراب مسلمان به ایران، متون اسلامی و میراث فرهنگی اسلام ترویج یافت و متون و میراث فرهنگی پیش از اسلام ایران برای مدتی فراموش شد. پس از حدود دو سده وقفه که در رویکرد به میراث فرهنگی و متون ایرانی پیش از اسلام به وجود آمد، دوباره توجه ایرانیان به میراث ادبی و فرهنگی گذشته‌شان جلب شد و با ترجمه متون پهلوی به فارسی دری، آشنایی دگر باره ایرانیان با روایات و اسطوره‌های ایرانی پیش از اسلام میسر گردید. با گذشت زمان، طبق آنچه که در سنت گذشته پیش از اسلامی ایران رایج بود و برخی از متون مذهبی و ادبی با وزن‌های هجایی موزون و آهنگین ارائه می‌شد؛ افسانه‌ها و روایات بازسازی شده به زبان فارسی دری با وزن‌های عروضی‌ای که پس از اسلام در ایران رایج شده بود، منظوم گردید. به تدریج وزن عروضی مثنی محذوف که ضرب‌آهنگ آن مناسب روایات حماسی است، مورد توجه شاهنامه‌سرایان فارسی‌زبان در نظم اسطوره‌ها و حکایات پهلوانی و افسانه‌ای قرار گرفت که با سرایش شاهنامه فردوسی در این وزن، این شیوه برای سرودن چنین آثاری تثبیت شد.

فردوسی در سرایش شاهنامه هر چند پیرو سنتی بود که پیش از او توسط شاعران اسطوره‌سرا پا گرفته و او این سنت را به اوج رسانده بود، در یک زمینه مبدع بود و آن اینکه او نخستین کسی بود که تاریخ را به رشته نظم کشید و گزارش تحولات تاریخی ایران پیش از اسلام را در بخش پایانی شاهنامه در قالب شعر مثنوی ارائه کرد.

پس از فردوسی همچنان که بسیاری از شاعران در نظم افسانه‌ها و اسطوره‌های پهلوانی به شاهنامه فردوسی نظر داشتند، در تاریخ‌سرایی نیز شاهنامه فردوسی را سرمشق قرار دادند و شاعرانی همچون نظامی گنجوی و دیگر شاعران به سرایش اقدامات منسوب به اسکندر مقدونی پرداختند<sup>۱</sup> (صفا، ۱۳۳۳: ۳۴۳، ۳۴۵ و ۳۵۲-۳۵۳).

از قرن ششم به بعد، شاهنامه‌هایی سروده شد که هدفشان صرفاً روایت تاریخ بود و از دوره مغول به بعد این گونه تاریخ‌نگاری گسترش زیادی یافت. از دوره پیش از مغول تنها از سرایش سه شاهنامه (سلسله‌نسب غوریان از فخرالدین مبارکشاه، شاهنشاه‌نامه پاییزی نسوی و پهلوان‌نامه مؤیدالدین نسفی) خبر داریم که هر سه آن‌ها از بین رفته و تنها نامشان در برخی منابع ذکر شده است (صفا، ۱۳۶۳/۱۳: ۳۲۴؛ صفا، ۱۳۳۳: ۳۴۵)، اما از عصر مغول تا پایان عصر صفوی شاهنامه‌های تاریخی بسیاری سروده شده‌اند که اغلب آن‌ها اکنون در دسترس هستند و در هر کدام از آن‌ها میزان تأثیرگذاری فردوسی و نظامی بر آن‌ها و نشانه‌های علقه و عنایت سرایندهگان آن‌ها به فردوسی و نظامی قابل مشاهده است و می‌توان بر اساس آن‌ها جایگاه این دو شاعر حماسه‌سرا را در این دوران تبیین و توصیف کرد.

## پیشینه

در باره شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول تا پایان عصر صفوی پژوهش‌هایی صورت گرفته که عمدتاً به صورت مقاله و در مواردی هم به صورت کتاب یا پایان‌نامه دانشگاهی به چاپ رسیده‌اند. این پژوهش‌ها که تعدادشان کم نیست، اغلب جنبه‌های مختلف ادبی و تاریخی یک یا دو مورد از منظومه‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند و به مبحث مورد نظر این نوشتار نپرداخته‌اند. چند مقاله هم نوشته شده است که کمابیش به موضوع مورد نظر اشاراتی داشته‌اند، اما به صورت جامع این موضوع را پی نگرفته‌اند. از جمله این مقالات می‌توان اشاره کرد به «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران (بررسی موردی دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول)» نوشته عباسی و راشکی (۱۳۸۹) و «دفتر دلگشا و تلمیحات شاهنامه‌ای آن» نوشته غفوری (۱۳۹۶)، که این مقالات صرفاً جایگاه و تأثیر فردوسی در برخی شاهنامه‌های تاریخی را بازگو کرده‌اند. علاوه بر آن‌ها در مقاله «بازتاب شاهنامه فردوسی در شاه اسماعیل‌نامه قاسمی گنابادی» نوشته حسن‌آبادی و رضایی شعبان (۱۳۹۵) علاوه بر اینکه مفصل به مسئله تأثیرپذیری‌های واژگانی، مضمونی و موارد راه‌یافته از شاهنامه فردوسی به شاه اسماعیل‌نامه پرداخته شده، اشاراتی محدود نیز به تأثیرپذیری آن از نظامی گنجوی دیده می‌شود. بخش‌هایی از مقاله «بازشناخت حماسه شاهرخ‌نامه» نوشته اختیاری (۱۳۹۶) نیز اشاراتی به تأثیرپذیری‌های شاهنامه تاریخی شاهرخ‌نامه از شیوه شاهنامه‌سرایی نظامی داشته است. کمی مفصل‌تر از موارد یادشده، درباره تأثیرگذاری‌های هر دو شخصیت فردوسی و نظامی در منابع مورد نظر، در مقاله «معرفی تمرنامه، حماسه‌ای تاریخی به تقلید از شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی» نوشته رسالت‌پناهی و راستگوفر (۱۳۹۵) زیر عنوان «شبهات تمرنامه به اسکندرنامه نظامی و شاهنامه فردوسی» توضیحاتی در این زمینه آورده شده است. در مقاله "Persian Narrative Poetry in the Eighth/Fourteenth to Early Ninth/Fifteenth Centuries and the Legacy of Ferdowsi's Shāhnāme" نوشته روبانویچ (۲۰۱۹) علاوه بر اینکه اشاره به تأثیرپذیری‌های سراینده شاهنامه تاریخی فتوح السلاطین از فردوسی و نظامی شده، تحلیل‌هایی درباره چرایی ترجیح یکی بر دیگری دیده می‌شود. در مقاله «مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری» نوشته منوچهر مرتضوی (۱۳۴۱)، جایگاه فردوسی و تأثیرپذیری‌های شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول و تیموری از شاهنامه فردوسی و در مورد برخی از آن‌ها تأثیرپذیری از اسکندرنامه نظامی بازتاب یافته، اما بیشتر هدفش معرفی شاهنامه‌های تقلیدشده از شاهنامه بوده است. بنابراین هیچ اثر پژوهشی که به طور ویژه جایگاه فردوسی و نظامی و تأثیرگذاری آنان در شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول، تیموری و صفوی را بحث کرده و مجموعه منظومه‌های عصر مغول تا پایان عصر صفوی را مورد بررسی و واکاوی قرار داده باشد، وجود ندارد. از این رو این نوشتار قصد دارد با کاربست

روش پژوهش کتابخانه‌ای و با استفاده از شواهد عینی، جایگاه و تأثیرگذاری فردوسی و نظامی را در اغلب شاهنامه‌های تاریخی به جا مانده از عصر مغول تا پایان عصر صفوی بررسی و واکاوی نماید و تغییر جایگاه احتمالی این دو شاعر حماسه‌سرا را در این دوران، توصیف و تبیین کند.

### جایگاه فردوسی و نظامی در شاهنامه‌های تاریخی عصر مغولان

در مقدمه گفته شد که اکنون فقط از منظومه‌های صرفاً تاریخی که پس از سده ششم سروده شده‌اند، آگاهی داریم و می‌دانیم که از عصر فرمانروایی مغولان به این سو، سرایش شاهنامه‌های تاریخی رونق بیشتری گرفته است. در عصر مغول و ایلخانی تا تشکیل حکومت تیموری بیش از ده عنوان شاهنامه تاریخی سروده شده که اغلب آن‌ها اکنون موجود و در دسترس هستند. این شاهنامه‌ها که عمدتاً ماهیت تاریخی خود را حفظ کرده و کمتر همانند اسکندرنامه‌ها با افسانه آمیخته شده‌اند، عبارتند از همایون‌نامه زجاجی، ظفرنامه مستوفی، شهنامه چنگیزی سروده کاشانی، شهنامه احمد تبریزی، غازان‌نامه نوری اژدری و دفتر دلگشا سروده صاحب شبانکاره‌ای.

بررسی این منظومه‌ها و تحلیل گفتمانی آن‌ها نشان می‌دهد که شاهنامه‌های تاریخی سروده شده در ایران عصر مغول، بسیار تحت تأثیر شاهنامه فردوسی بودند. گویا سرایندگان منظومه‌های تاریخی در ایران آن روزگار، فردوسی را سلطان بلامنزاع عرصه شاهنامه‌نگاری می‌پنداشتند و برای سرودن شاهنامه خویش، فردوسی را یگانه الگوی شایسته پیروی می‌دیدند و شاهنامه اوج هنر سرایش‌های حماسی و تاریخی تلقی می‌شد:

«که فردوسی اندر سخن گستری برافراشت رایات شعر دری»

(مستوفی، ۱/۱۳۸۰: شانزده)

رسانید بر آسمان کار نظم	ز طبعش روا گشت بازار نظم
ز شاهان سخن تا گه یزدگرد	به نیکو عبارت در آورد گرد
بدینسان که بینی به شهنامه در	که گنجیست گویی غرر با درر»

(همو، ۴/۱۳۸۷: ۱۷۶)

«بَرِ شعر فردوسی نغزگوی	سزد گر نریزد کسی آبروی»
چو مانند او کس در مثنوی	نسفته است او را کنم پیروی»

(همو، ۱/۱۳۸۰: هفده)

«اگر چند فردوسی بی نظیر  
 ابوالقاسم آن نامدار خطیر  
 از این پادشاهان سخن گفته بود  
 به الماس معنی گهر سفته بود  
 کسی خوبتر زان نگوید سخن  
 از او شد اخبارهای کهن»

(زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۹۶۶)

شواهد بسیاری در شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول وجود دارد که نشان می‌دهد این آثار بیش از هر اثر دیگری وامدار شاهنامه فردوسی بوده‌اند. اغلب سرایندگان این آثار، صراحتاً هدف خود را پیروی از سبک و روش شاهنامه فردوسی بازگو کرده‌اند. برخی از آنان برای سرودن اثر خود از روح فردوسی استمداد جسته‌اند:

«به فردوسی آن مرد شیرین‌سرا  
 کنم هم در این داستان التجا  
 ز روح و روانش در این داستان  
 مدد خواهم از عالم راستان»

(مستوفی، ۱/۱۳۸۰: هفده)

«به ارواح فردوسی پاک‌مغز  
 به سملک اندر آرم سخن‌های نغز»

(صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

برافشانم از خامه چندین گهر  
 به ارواح فردوسی نامور»

(همان: ۳۱۸)

و برخی انگیزه سرودن شاهنامه خود را القائنات فردوسی در عالم خواب بازگو کرده‌اند:

«چنان دید چشمم به خواب اندرون  
 دمیده بر آتش چو دریای خون  
 بیامد یکی مرد چون آفتاب  
 به کردار [.....]

...

مرا پاسخ آورد مرد کهن  
 که فردوسی‌ام با تو گویم سخن  
 به نظم آوری داستانی چو آب  
 که هرگز کس آن را نگوید جواب»

(همان: ۹۲-۹۱)

در واقع شاهنامه فردوسی به مثابه نقشه راه برای برخی از آنان بود و آنان در آرزوی سرایش اثری بودند

که حتی المقدور همپایه شاهنامه قرار گیرد:

«نظر کرد بر من به رحمت خدای  
 که فردوسی آمد مرا رهنمای»

(همان: ۳۵۰)

- «ظفرنامه کن نام این نامه را / بدین تازه کن رسم شهنامه را  
(مستوفی، ۱/۱۳۸۰: بیست)
- «اگر بنگرد سوی این نامه شاه / رسد همسر شاهنامه به ماه»  
(زجاجی، ۱۳۹۰: ۴۵۲)
- در منظومه‌های تاریخی عصر مغول، در بیشتر موارد از فردوسی با صفات ستوده یاد شده و ابیات شاهنامه‌اوغنجینه سخنان حکمت‌آمیز، خردمندانه و پندآموز دانسته شده است:
- «نکو گفت فردوسی پاک مغز / به شهنامه اندر سخن های نغز  
"که کار خدایی نه کاری ست خرد / قضای نبشته نشاید سپرد"  
(صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۳۹۷)
- «نگه کن که فردوسی هوشمند / به شهنامه اندر چه گفته است پند  
"اگر مشک خالص تو داری مگوی / که گر هست خود فاش گردد به بوی"  
(همان: ۴۱۶)
- «چه خوش گفت فردوسی نامور / حدیثی کز آن سنگ شد جانور  
"به رنج اندر است ای خردمند گنج / نیابد کسی گنج نابرده رنج"  
(زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۱۰۸۹)
- «چنین گفت فردوسی نغزگو / که صد آفرین باد از ما بر او  
"فرستاده شهر یاران کُشی / ز بی‌دانشی باشد و بی‌هشی"  
(مستوفی، ۷/۱۳۸۹: ۲۴۴)
- «نکو گفت فردوسی هوشیار / به شهنامه، این بیت را یاددار  
"قضا چون ز گردون فرو کرد سر / همه زیرکان کور گشتند و کر"  
(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۱۵۳)
- بنابراین بررسی ابیات شاهنامه‌های تاریخی عصر مغول گواه این است که سرایندهگان این عصر با استفاده از ابزارهای زبانی تعلق خاطر خود به فردوسی را نشان داده و احترام ویژه‌ای نسبت به او ابراز داشته‌اند. این در حالی است که در هیچ یک از شاهنامه‌های تاریخی سروده شده در ایران عصر مغول، یاد و نامی از نظامی گنجوی که یکی از مقلدان موفق فردوسی بوده و اسکندرنامه‌سرایان عمدتاً او را الگو قرار داده‌اند، دیده نمی‌شود. جالب اینکه در عصر مغول سه شاهنامه تاریخی با عنوان همایون‌نامه، شهنشاه‌نامه و غازان‌نامه در

آذربایجان سروده شده‌اند که سرایندگان آن‌ها در زیست‌بوم نزدیک به نظامی گنجوی زیسته‌اند؛ با این حال در هیچ‌یک از آن‌ها، حتی یک بار هم نام او در این آثار آورده نشده و هیچ اشاره و نشانه‌ عینی که نشان دهد اسکندرنامه الگوی سرایش این شاهنامه‌ها بوده و سرایندگان‌شان تحت تأثیر آن بوده‌اند، وجود ندارد. در حالی که در همایون‌نامه و غازان‌نامه نه تنها نشانه‌های عینی پیروی از شاهنامه فردوسی به چشم می‌خورد (نک: نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۵؛ زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۹۶۶)، بلکه از فردوسی در این آثار با صفات و القاب پسندیده یاد شده است:

«ورا مذهب آن بود بشنو شگفت که فردوسی نامبردار گفت

»به بینندگان آفریننده را نینیی، مرنجان دو بیننده را«

«چه خوش گفت فردوسی نامور به شهنامه در قصه زال زر

»که گر صد بمانی و گر صد هزار به مرگ اندر آید سرانجام کار«

(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۱۵۳)

تنها نکته‌ای که می‌توان به عنوان یک رویکرد منفی از سوی غازان‌نامه و همایون‌نامه نسبت فردوسی در نظر گرفت، این است که آنان محتوای شاهنامه را ستایش کافران و بددینان دانسته‌اند و بر آن خُرده گرفته‌اند (نک نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۶؛ زجاجی، ۱/۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۰۸؛ زجاجی ۲/۱۳۸۳: ۶۹۱)، اما همواره جایگاه فردوسی را محترم داشته‌اند.<sup>۲</sup>

حتی در شهنشاه‌نامه با اینکه نامی از فردوسی نیامده، اشعار فردوسی تضمین شده و در هنگام تضمین، از او با صفات مثبت یاد شده است:

«نه از بهر او گفت آن نامدار "نه گرم و نه سرد و همیشه بهار"»

(تبریزی، ۱۳۹۷: ۵۶۶)

«سزا گفت آن مرد و گفتند و دید سخن‌های مردان بیاید شنید:

»اگر صد بمانی اگر صد هزار به مرگ اندر آید به فرجام کار«

(تبریزی، ۱۳۹۷: ۷۰۷)

بنابراین به نظر می‌رسد در ایران عصر مغولان و ایلخانان، یگانه الگو برای منظوم‌سازی تاریخ، شاهنامه فردوسی بوده و فردوسی از سوی تاریخ‌سرایان ایرانی این عصر، سخت مورد احترام بوده و این توجه و احترام متوجه نظامی گنجوی نبوده است، اما در اواخر عصر مغولان، در خارج از قلمرو ایران، نمونه‌ای متفاوت از شاهنامه‌های تاریخی در زمینه مورد نظر سروده شده است.

در واقع پس از سقوط ایلخانان، ایران از نظر سیاسی دوران هرج و مرج بین سقوط ایلخانان تا روی کار



آمدن تیموریان را پشت سر می گذاشت و در همین بازه زمانی در شبه قاره هند، شاهنامه‌ای تاریخی در قلمرو بهمنیان دکن با عنوان فتوح السلاطین سروده شد که نوعی تغییر رویکرد در زمینه نگاه به فردوسی و نظامی به نمایش می‌گذارد. این منظومه که فتوح السلاطین نام دارد، تاریخ دوران اسلامی هندوستان را از عصر محمود غزنوی تا عصر بهمنیان روایت کرده و توسط عبدالملک عصامی سروده شده است.

می‌دانیم که نفوذ شاهنامه فردوسی در هندوستان در زمینه‌های مختلف، از جمله نگارگری روایات شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در دربارهای سلسله‌های مختلف هندی و موارد دیگر وجود داشته است، اما بر اساس داده‌های موجود، تقلید از شاهنامه فردوسی و سرایش شاهنامه‌های تاریخی در هندوستان با منظومه فتوح السلاطین آغاز شده است.

سراینده فتوح السلاطین برای نخستین بار در یک شاهنامه تاریخی به نقش الگویی و اثرگذاری معنوی فردوسی و نظامی در چنین متنی به طور توأمان اشاره کرده و کشاکش ذهنی خود را در برتر دانستن فردوسی یا نظامی در شاهنامه‌سرایی و ترجیح یکی بر دیگری بازتاب داده است. او در اواخر منظومه طی چند بیت فردوسی و نظامی را در مثنوی‌سرایی سرآمد دانسته و خود را پیرو آنان معرفی کرده است:

«دو شاعر در این فن چو کارآگهان	ربودند گوی کمال از جهان
یکی جلوه‌ای داد طاووس را	چو فردوسی آراست مرطوس را
دوم بلب‌بل آورد انبدر نوا	شرف داد مر گلشن گنجه را
بکردم من آن هر دو را پیروی	شدم پیرو هر دو در مثنوی»

(عصامی، ۱۹۴۸م: ۶۰۹)

سپس چندی پس از این ابیات، نظامی را بر فردوسی ترجیح داده و در سرایش مثنوی تاریخی فتوح السلاطین، خود را پیرو نظامی معرفی کرده است:

«چو کردم شه گنجه را پیروی به نامش زدم سکه خسروی»

(همان: ۶۱۵)

او پیش از این ابیات، نظامی را در مثنوی‌سرایی برتر از همه دانسته و بر این موضوع تأکید کرده است که همانند او نه پیشتر کسی وجود داشته و نه در آینده به وجود خواهد آمد:

«دل و جان من مست بر مثنوی است	که جمله مصاریع او با روی است
به جز مثنوی بر طریق شگرف	دو عالم که بندد میان دو حرف»
«در این فن که جان جهانی نزود	کسی پیشتر از نظامی نبود

بدانند مردان صاحب هنر که کس بعد از او هم نیاید دگر»

(همان: ۱۷-۱۶)

او در همان ابتدای منظومه اشاره کرده که انگیزه سرایش فتوح السلاطین در اثر تأیید و تشویق نظامی در عالم خواب در او ایجاد شده و تصریح کرده که شب و روز با خمسه نظامی مانوس بوده و به واسطه پیروی از شیوه نظامی و شاگردی او به موفقیت دست یافته است (همان: ۲۰-۱۷):

«پس آنکه به شاگردی اش ساختم همان خمسه را پیش انداختم  
چو مشغول نظم نظامی شدم به صد عصمت اینک عصامی شدم»

(همان: ۲۰)

نوع بیان و نحوه گفتمان سراینده فتوح السلاطین در هنگام یادکرد از فردوسی و نظامی نشان از کُنش و احترام ویژه نسبت به نظامی دارد. برای مثال هنگامی که عصامی رویارو شدن خود با نظامی را در عالم خواب شرح داده، اشاره می‌کند که هنگام دیدن نظامی، تعظیم‌کنان در برابرش دست ادب به سینه دارد و او را مرشد و آموزگار می‌خواند (همان: ۱۸ و ۱۹) و با ستایش از خمسه نظامی، شیوه شاعری او را بی مانند توصیف می‌کند:

«ندانم که آن پیر گنجه سرشت در آن وقت که ابیات خمسه نبشت  
سر خامه را تا چه نیرنگ داد که در هر رقم گنج سحری نهاد  
زبانش کلید در هر فنی دلش آمد اسرار را مخزنی  
ز شیرین‌زبانی به ملک سَخُن چو او خسروی نآمد از ملک بُن»

(همان: ۱۹)

هرچند در این اثر، از جمله در ابیات زیر، از فردوسی و شاهنامه نیز با صفات و الفاظ مثبت یاد شده:

«شنیدم چو فردوسی هوشمند در اوراق شهنامه شد نقش بند»

(همان: ۱۰)

«جهان تا که باقی است اندر جهان به شهنامه باقی است نام شهان»

(همان: ۱۱)

اما آن احترامی که نسبت به نظامی و خمسه او در فتوح السلاطین دیده می‌شود، نسبت به فردوسی و شاهنامه مشاهده نمی‌شود. بعضاً حتی نشانه‌هایی از خُرده‌گیری و انتقاد نسبت به شاهنامه فردوسی دیده می‌شود.

از جمله در ابیات زیر شاهنامه را توصیفگر «بدمذهبان» دانسته و به خود بالیده است که منظومه اش

بیشتر شرح احوال اهل توحید است:

«اگر پیر طوسی به افسانه در  
کند وصف بدمذهبان بیشتر  
نگه کن که اکثر در این بوستان  
رود ذکر مرغان توحیدخوان»

(همان: ۱۴)

عصامی همچین انگیزه فردوسی از سرودن شاهنامه را به دست آوردن حکومت ری از جانب محمود غزنوی عنوان کرده و در مورد خود خطاب به ممدوحش می‌گوید که انگیزه‌ای مادی برای سرودن منظومه فتوح السلاطین ندارد:

«شنیدم کز آن نامه مقصود وی  
ز درگاه شه بود اقلیم ری  
چو مقصود شاعر به دامن ندید  
فقاعی ترش از عطایش خرید»

(همان: ۱۱)

«از این نامه، ای خسرو کامران  
به دادار دانای راز نهران  
که مقصود من نیست جز اتباع  
نه ری خواهم از شه نه وجه فقاع»

(همان: ۱۲)

سراینده فتوح السلاطین هرچند در بیت زیر با واژه «بسی» نسبت به میزان تضمین اشعار فردوسی و نظامی، اغراق کرده:

«بسی بیت شاهنامه و خمسه هم  
به تضمین در این نامه کردم رقم»

(همان: ۶۰۹)

در واقع تنها چند بیت از ابیات شاهنامه و خمسه را تضمین کرده است و در همین مقدار، بیشتر ابیات خمسه منظور او بوده و بیش از یک بار از شاهنامه تضمین نکرده است. او هر بار که اشعار خود را به آرایه تضمین از خمسه آراسته، برای دادن نشانی شاعر یا منظومه (خمسه) از تعبیر محترمانه و صفات ستایش‌آمیز استفاده کرده و در این مقوله نسبت به فردوسی و شاهنامه کم‌توجه بوده است. چنان‌که در ابیات زیر به هنگام استفاده از ابیات خمسه، ستایش نظامی به وضوح دیده می‌شود:

«چو آن باغ را دیده تازه مدام  
چه خوش گفت دارای ملک کلام  
"جهاندار داند جهان داشتن  
یکی را درودن، دگر کاشتن"»

(همان: ۴۵۷)

«چه خوش گفت آن پیر مشکل گشای  
که ملک هدایت سپردش خدای

"پی شاه اگرچه آفتابی کند به هر جا که آید خرابی کند"

(همان: ۴۱۷)

«همان گنج‌پرورد گنجینه‌زای در این باب خوش گفت با هوش و رای

"سپه را که فیروزمندی رسید ز یاران یک‌دل بلندی رسید"

(همان: ۳۸۴)

این در حالی است که او در هنگام آوردن تکبیتی که تضمین از شاهنامه است، هیچ صفتی یا تعبیر ستایش‌آمیزی برای شاهنامه و فردوسی نیاورده است:

«بگفت این و مرکب سوی خصم راند همان بیت شهنامه را بازخواند

"مرا نام باید که تن مرگ راست به نام نکو گر بمیرم رواست"

(همان: ۵۲۴)

جولیا روبانوویچ کم‌توجهی سراینده فتوح السلاطین به فردوسی را معلول گرایش‌های مذهبی او دانسته است (Rubanovich, 2019: 241-244).

از دیگر نشانه‌های تأثیر عمیق نظامی بر سراینده فتوح السلاطین وجود «ساقی‌نامه» در پایان برخی عناوین روایی این اثر است (نک عصامی، ۱۹۴۸م: ۴۲۴).<sup>۳</sup> استفاده از ابیاتی موسوم به ساقی‌نامه در واقع شیوه نظامی در سرایش خمسه و نیز شاهنامه تاریخی او، اسکندرنامه، است و این شیوه برای اولین بار توسط او در متن‌های حماسی به کار رفته است. چنین ابیاتی در شاهنامه وجود ندارد و حتی عده‌ای این ابیات را که حاوی عناصر غنایی است، برای یک متن حماسی ناپسند می‌شمارند؛ بنابراین شاهنامه‌سرایانی که این چنین ابیاتی را در آثار خود به کار برده‌اند، تحت تأثیر نظامی بوده‌اند.

### جایگاه فردوسی و نظامی در شاهنامه‌های تاریخی عصر تیموری

در عصر حاکمیت تیموریان نیز تغییر بطنی رویکرد از فردوسی و شاهنامه به نظامی و اسکندرنامه مشهود است. هاتفی خرجردی که منظومه تمرنامه را در عصر تیموریان درباره اقدامات و تاریخ عصر تیمور سروده<sup>۴</sup>، قصد خود را از سرودن این منظومه، پیروی از اسکندرنامه نظامی ذکر کرده است:

«از اولاد آدم دو صاحب‌قران گرفتند گیتی کران تا کران

تَمُرْخَان و اسکندر فیلقوس یکی ماه توران یکی مهر روس»

«نظامی که کان سخن را برفت به وصف سکندر بسی لعل سفت

بُـد بـحـر شـعـر مـرا نـیـز دُر  
 کـه رـیـز م گـهـر هـا بـه و صـف تـمـر»

(هاتفی، ۱۹۵۸م. : ۱۳)

گرچه او در این اثر از فردوسی با صفات «نامدار» و «هوشمند» یاد کرده و خود را شایسته همپایگی با او نمی‌داند (همان: ۱۴ و ۱۵۹)، با این حال درباره سرایش شاهنامه معتقد است در زمانه‌ای دست به آفرینش آن زده که بستر و شرایط فراهم بوده و چون سخن‌سرایی (شاهنامه‌سرایی) دوران نوباوگی خود را طی می‌کرده، هر آنچه سروده، بکر تلقی شده و مورد پسند قرار گرفته است. بنابراین به زعم او دلیل این که فردوسی جایگاهی یافته و شاه غزنوی نیز به او عنایت و التفات نموده، نه نبوغ و چیره‌دستی وی، بلکه آماده بودن شرایط بوده است:

«نخستین که فردوسی سحرساز	سخن را ز شهنامه بستی طراز
محیط معانی صدف وار بود	صدف‌ها پر از درّ شهبوار بود
پس پرده بکران فکری همه	سپرده به او مهر بکری همه
گهرهای اندیشه ناسفته بود	سخن‌های ارزنده ناگفته بود
سخن نیز نوباره بود و عزیز	نجوید کسی عیب نوباوه نیز
بد و نیک را بر سخن بود گوش	همه اهل انصاف بودند و هوش
شه غزنوی نیز بنواختش	به انعام و انصاف سرافراختش»

(همان: ۱۲)

شاید وجود این گونه ذهنیت‌ها سبب گردیده که او در سرودن تمرنامه، «اقتفا و اقتباس از سبک اسکندرنامه نظامی» را برگزیند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۵۴). او ظاهراً به این واسطه، توسط هم‌عصرانش با نظامی و پیروان نظامی از جمله امیر خسرو دهلوی، مورد سنجش و طعن قرار می‌گرفته است. او به هنگام نقل این طعنه‌ها، به بزرگی نظامی و امیر خسرو معترف بوده است:

«به من این بود طعن آن ابلهان	که خسرو چنین و نظامی چنان
چه سود از نظامی و خسرو تورا	چو از کارشان نیست یک جو تورا
نظامی و خسرو گر از من به‌اند	ولی مهتران تو از من که‌اند

(هاتفی، ۱۹۵۸م. : ۲۳۳)

### جایگاه فردوسی و نظامی در شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی

پس از عصر تیموری، در عصر صفوی نیز گویا سیر رویگردانی نسبی از فردوسی و رویکرد بیشتر به

نظامی در منظومه‌های تاریخی تداوم یافته و حتی بازتاب آن در این آثار نسبت به عصر تیموری روشن‌تر و صریح‌تر نمود داشته است. از عصر صفوی اکنون دست‌کم ده منظومه تاریخی موجود است که نه منظومه درباره تاریخ صفویان و یک منظومه درباره تاریخ عصر شاهرخ تیموری سروده شده‌اند. این منظومه‌ها عبارتند از شاهنامه هاتقی خرجردی، شاه اسماعیل نامه، شاهنامه نواب عالی، شاهرخ نامه، جنگنامه کشم، جرون نامه، شاهنامه عبدالقادر تونی، فتحنامه قندهار، رزنامه «جنگ شاه اسماعیل و شییک خان» و فتوحات گیتی‌ستان. بررسی این منظومه‌ها، نشان از این دارد که در اغلب موارد، در زمینه الگوگیری و اقتباس، سبک شعری نظامی بیشتر از فردوسی مورد توجه شاهنامه‌سرایان بوده است. بنابراین با وجود اینکه نظامی خود مقلد فردوسی بوده و شاهنامه، الگوی او در شاهنامه‌سرایی است، اما شاهنامه‌سرایان عصر صفوی جایگاه بالاتری برای او نسبت به فردوسی قائل هستند و در شاهنامه‌های تاریخی این عصر، محبوبیت نظامی به وضوح بیشتر از فردوسی است. در منظومه‌های تاریخی این عصر، اقدام نظامی در سرودن اسکندرنامه به منظور جاودانه کردن اقدامات اسکندر، ستایش شده است:

«سکندر نخورده ز آب حیات  
ولیکن نظامی شیرین زبان  
بمانند خضر اندر این کاینات  
حیاتی به وی داد ز آب بیان»

(قدری، ۱۳۸۴: ۳۲)

اگرچه در برخی منظومه‌های این عصر به جایگاه بلند فردوسی در شاهنامه‌سرایی اشاره شده، اما درباره انگیزه سرایش شاهنامه ابیات نه‌چندان خوشایندی سروده شده است:

«نظر کن که فردوسی هوشمند  
ز سودای سیم و تمنای گنج  
ز شهنامه گرچه ملالم نبود  
بریدم زبان طمع خامه را  
مرا کیسه پر گوهر شاهوار  
چرا سازم از بهر سیمش نثار  
کز او نظم شهنامه شد سر بلند  
چه مقدار دید از زمان درد و رنج  
شکایت ز کس در خیالم نبود  
که خاصیت این است شهنامه را

(قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵۴)

روشن است که آنان با وجود ارادت و احترام زیاد نسبت به نظامی، از نادیده گرفتن فردوسی و جایگاه بلند او معذور بوده‌اند. بدین منظور در برخی منظومه‌ها به بزرگی فردوسی در عرصه حماسه‌سرایی اعتراف شده، اما گاهی در همین اعتراف‌ها، سخنانی به لفافه در تخفیف او گفته شده است. از جمله هاتقی خرجردی و قاسمی گنابادی که از شاهنامه‌سرایان خراسانی این عصر هستند و در زیست‌بوم نزدیک به فردوسی رشد

کرده‌اند، در حالی که خود را هم‌ردیف یا برتر از فردوسی می‌دانند، در برابر نظامی خویشتن را کوچک شمرده و ابیاتی حاکی از تواضع و کرنش نسبت به جایگاه شاعری او سروده‌اند. مثلاً هاتقی خرجردی از زبان نجم ثانی خود را «فردوسی زمان» و حتی مشهورتر از او می‌داند و شاهنامه را متنی دور از فهم معرفی می‌کند:

«من و دیگران را بود این گمان      که هستی تو فردوسی این زمان  
گر او بود مشهور از این پیشتر      بود شهرت تو از او بیشتر»  
«بود نظم او گرچه دور از قصور      کنون چون زبور است از فهم دور»

(هاتقی، ۱۳۸۷: ۴۷)

قاسمی گنابادی نیز هرچند طی ابیاتی در شاهنامه نواب عالی خود را «نظامی و فردوسی روزگار» خوانده و البته فردوسی را با صفت «هوشمند» ستوده است (قاسمی، ن.خ ۸۳۸۳: ۳۹۷ و ۵۲۰)، اما در چند جای منظومه، خود را استاد فردوسی و برتر از او در حماسه‌سرایی معرفی کرده است:

«چو اوراق شعر آورم در ثمار      شود پرصدا عرصه روزگار  
رسد زان صدای قیامت خروش      صدای پر جبرئیل به گوش:  
در این شیوه استاد فردوسی‌ام      سزد عرش اگر آورد کرسی‌ام»

(همان: ۳۹۷)

من امروز استاد فردوسی‌ام      چه حاجت که گردون نهد کرسی‌ام

(همان: ۵۲۰)

نباشد عجب کز سر اهتمام      کنم از قلم صور یحیی العظام  
که فردوسی طوسی شوقناک      شود زنده و سر برآرد ز خاک  
به شاگردی‌ام مفتخر بی‌گمان      رساند سر فخر بر آسمان

(همان: ۵۲۱)

او که سراینده سه شاهنامه تاریخی در عصر صفوی است، در عین حال که خود را اغلب برتر از فردوسی و در مواردی نیز هم‌پایه او دانسته، در مقابل نظامی، این چنین تواضع نشان داده است:

«اگر من ز ارباب نامی نی‌ام      به حُسن سخن چون نظامی نی‌ام  
بس است اینکه کان سخن رفته‌ام      به وصف تو لعل و گهر سفته‌ام»

(قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۷۲)

قاسمی در برابر فردوسی نه تنها خود را چندان ملزم به حرمت‌گزاری ندانسته که حتی گاهی نسبت به

او اظهار ملال و انزجار کرده است. او شاهنامه را مدح بی‌دینان دانسته و اقدام فردوسی در سرودن آن را با انگیزه‌های مادی، دون‌همتی‌ای تلقی کرده که حاصلی جز باختن دین و دنیا نداشته است:

«نظر کن که فردوسی هوشمند  
کز او نظم شهنامه شد سربلند  
ز سودای سیم و تمنای گنج  
چه مقدار دید از زمان درد و رنج»

(همان: ۳۵۴)

«اگر داشت فردوسی سحرسنج  
از او ماند صد آرزو در دلش  
ز محمود غزنین تمنای گنج  
نشد غیر بی‌حاصلی حاصلش»

(قاسمی، ن.خ ۸۳۸۳: ۵۲۶)

ز محمود و فردوسی‌ام در ملال  
یکی از نی‌خامه صورت‌نگار  
ز دونان دلش آرزومند گنج  
که آن تیره‌بخت است و این خسته‌حال  
در اوصاف جمعی ز دین برکنار  
ز دون‌همتی‌ها گرفتار رنج

(همان: ۵۳۰)

«ز شهنامه فردوسی سحرساز  
ز محمود غزنین الم بر دلش  
پریشان‌دل از کار دنیا و دین  
که درهای گنج گهر کرد باز  
به غیر از ندامت نشد حاصلش  
نه آتش به دست آمد از وی نه این»

(همان: ۴۰۰)

قاسمی همچنین در مقدمهٔ منثوری که از وی در ابتدای یکی از نسخه‌های خطی شاه‌اسماعیل‌نامه به جا مانده، اظهار داشته که شاهنامه‌های او (شاه‌اسماعیل‌نامه و شاه‌طهماسب‌نامه) با اینکه به سبک فردوسی سروده شده‌اند، برخلاف فردوسی که بدو توجهی نشده، بسیار مورد التفات قرار گرفته و سرایش این شاهنامه‌ها سبب شهرت و افتخار او شده است:

«القصة فردوسی‌وار در آن دو شاهنامهٔ حقیقی پایهٔ شعر را به شعرا رسانید و بر خلاف فردوسی التفات

تمام یافته سر افتخار را از فلک اعلی گذرانیدم» (قاسمی، ن.خ ۱۲۱: ۱-۲).

با این وجود، او در بزرگداشت مقام شاعری نظامی و احترام به جایگاه او این چنین می‌گوید:

«نظامی که شد در سخن سحرساز  
سخن را به لوح و قلم باز برد  
از او یافت دنیای معنی طراز  
قلم را به سرحد اعجاز برد»

(قاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵۵)



این رویه در میان سایر شاهنامه‌سرایان عصر صفوی نیز کمابیش دیده می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت اگر در عصر مغول پیروی از شاهنامه فردوسی و التجا به روح فردوسی در شاهنامه‌سرایی مدنظر تاریخ‌سرایان بوده، در عصر صفوی، نظامی مددکار آنان در سرودن شاهنامه بوده و پیروی از او و مقلدانش افتخاری برای آنان تلقی می‌شده است:

«مدد کرد روح نظامی مرا جهان داد منشور جامی مرا»

(همان: ۳۵۲)

جالب است که همه تاریخ‌های منظوم عصر صفوی از نوع تاریخ سلسله‌ای هستند و اغلب به شرح وقایع عصر یک تن از شاهان پرداخته‌اند. این موضوع که در دوره صفویه، یک تن از شاهان محور منظومه‌ها بوده را می‌توان ناشی از علاقه تاریخ‌سرایان این عصر به تقلید از نظامی دانست؛ زیرا که شاعران عصر صفوی بیشتر به دنبال نظیره‌سرایی خمسه نظامی بودند و برخی که درصدد بودند شاهنامه‌ای در مقابل اسکندرنامه نظامی بسازند، یکی از شخصیت‌های تاریخی عصر خود را موضوع تاریخ‌سرایی قرار دادند.<sup>۵</sup>

محور قرار دادن یک شخصیت تاریخی و معطوف شدن به اقدامات سیاسی - نظامی یک شخصیت برجسته، در نظر شاهنامه‌سرایان عصر مغول فقط در یک مورد (غازان‌نامه) دیده می‌شود که آن هم در عصر فترت پس از سقوط ایلخانان تا تشکیل حکومت تیموری سروده شده است. در موارد دیگر، معمولاً تاریخ عمومی یا تاریخ یک سلسله از شاهان مدنظر بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد رواج این رویه در سرایش شاهنامه‌های تاریخی عصر تیموری و صفوی در نتیجه رویکرد به اسکندرنامه نظامی بوده است. همچنان که برخی از آنان در منظومه‌هایشان اشاره به پیروی از اسکندرنامه نظامی داشته‌اند و شخصیتی را که موضوع شاهنامه‌سرایی قرار داده‌اند، اسکندر دوم دانسته‌اند:

«نظامی صفت نظم را بانی ام ثناخوان اسکندر ثانی ام»

(قاسمی، ن.خ ۸۳۸۳: ۲۶۹)

نظامی در اسکندرنامه، هم در بخش شرفنامه و هم در بخش اقبال‌نامه، ابیاتی عمدتاً دو بیتی خطاب به ساقی و خطاب به مطرب سروده است که به ساقی‌نامه مشهور شده‌اند<sup>۶</sup> (اختیاری، ۱۳۹۶: ۴۶). در بیشتر شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی، وجود «ساقی‌نامه» و «مطرب‌نامه» در اثنای روایات تاریخی به چشم می‌خورد که این امر نیز الگوبرداری از شیوه شاهنامه‌سرایی نظامی است و همان گونه که پیشتر اشاره شد، چنین رویه‌ای در شاهنامه فردوسی نبوده و حتی برخی از صاحب‌نظران، آن را امر پسندیده‌ای برای منظومه‌های حماسی ندانسته‌اند (حسن‌آبادی و رضایی، ۱۳۹۵: ۵۱)؛ زیرا وجود عناصر غنایی در متن حماسی را به‌رغم لطافت بخشی به متن، سبب از بین رفتن جنبه حماسی اثر می‌دانند (رسالت‌پناهی و راستگوفر، ۱۳۹۵: ۴۳).

نمونه‌های زیر برخی از ابیات مشهور به «ساقی‌نامه» و «مطرب‌نامه» است که در شاهنامه‌های تاریخی عصر صفوی عمدتاً در پایان عناوین روایی آمده‌اند:

فرح می رساند الم می برد در این ظلمت شب چراغم دهد» (هاتفی، ۱۳۸۷: ۴۸)	«بیا ساقی آن می که غم می برد به من ده که از غم فراغم دهد «مغنی بکش می بزن ساز را برآر از تن سینه آواز را» (قدری، ۱۳۸۴: ۲۸)
برآور نوایی که دل مرده‌ام» (قاسمی، ن.خ ۵۰۳: ۲۹ب)	«مغنی کجایی که افسرده‌ام بیا ساقی از ساغرم گیر دست «مغنی ز قانون مرا کن دوا برآر از قفس همچو بلبل نوا» (قاسمی، ن.خ ۸۳۸۳: ۳۲۱ الف)
که بر روی بختم گشاید دری کهن قلعه خَم مسخر کنم» (تونی، ن.خ ۲۱۸۹۲: ۱۱-۱۰)	«بده ساقیا از می ام ساغری که از جام و پیمانۀ لشکر کنم

### نتیجه‌گیری

در عصر مغول که سرایش شاهنامه‌های تاریخی از آن عصر به بعد رونق چشمگیری یافت، سرایندگان شاهنامه‌های تاریخی نگاهشان بیشتر به شاهنامه بود و در سرودن منظومه‌های تاریخی، مقتدایشان فردوسی بوده و از این رو برای شخصیت فردوسی احترام ویژه‌ای قائل بودند. در میان تاریخ‌سرایان ایرانی این عصر، نظامی و آثار او جایگاهی نداشته و اغلب آنان تصریح کرده‌اند که در شاهنامه‌سرایی پیرو فردوسی بوده‌اند. در اواخر عهد مغول و مقارن عصر فترت پس از سقوط ایلخانان در ایران، شاهنامه فتوح السلاطین در هندوستان، درباره تاریخ اسلامی هند سروده شد که در آن به وضوح نظامی بر فردوسی ارجح بوده است. احتمالاً گرایش مذهبی سراینده فتوح السلاطین در رویکرد کمتر او به شاهنامه فردوسی بی‌تأثیر نبوده، چرا که از دید او شاهنامه به توصیف بددینان پرداخته است. در عصر تیموری و سپس عصر صفوی نیز نگاه بیشتر تاریخ‌سرایان به نظامی گنجوی است. در شاهنامه‌های تاریخی عصر تیموری و صفوی به اندازه‌ای که از

نظامی نام برده شده و او و آثارش مورد تکریم واقع شده، از گرامی‌داشت فردوسی، نشانه‌های درخوری نیست و بعضاً حتی نیش و کنایه‌هایی به او و اثرش زده شده است. در این دوران، صرف نظر از روش‌های کلی حماسه‌سرایی، پیروی از شیوه شاهنامه‌سرایی اسکندرنامه‌نظامی نسبت به شاهنامه‌فردوسی بیشتر بوده است. گرایش به منظوم‌سازی یک تن از شخصیت‌های برجسته عصر سراینده (عمدتاً شاهان) و استفاده از ابیات موسوم به «ساقی‌نامه» یا «مطرب‌نامه» که در منظومه‌های تاریخی عصر صفوی دیده می‌شود به احتمال بسیار تأثیرپذیری از اسکندرنامه‌نظامی است.

بنابراین می‌توان گفت علی‌رغم اینکه شاهنامه‌فردوسی در سده‌های اولیه پس از سرایش شاهنامه، تا اواخر عهد مغول، الگویی بلامنازع در شاهنامه‌سرایی بوده، در عصر تیموری و صفوی، نظامی و اثر حماسی‌اش، اسکندرنامه، بیشتر از فردوسی و شاهنامه به عنوان سرمشق و الگوی سرودن شاهنامه‌های تاریخی مطرح بوده‌اند.

\*\*\*

## یادداشت‌ها

۱ - البته باید توجه داشت که اقدامات منسوب به اسکندر در این گونه آثار آمیخته با افسانه است و او در این آثار وراى یک شخصیت تاریخی توصیف شده است.

۲ - البته در سراسر عهد مغول در عین حال که همواره از فردوسی در شاهنامه‌های تاریخی به نیکویی یاد شده، هیچ یک از تاریخ‌سرایان خود را همپایه فردوسی نمی‌دانسته، در حالی که سراینده‌غازان نامه که اثر خود را در عصر فترت بین سقوط ایلخانان تا تشکیل حکومت تیموریان سروده، خود را همپایه فردوسی دانسته و خطاب به خود می‌گوید:

به شهنامه فردوسی اندوخت نام      نه شهنامه بر نام او شد تمام  
تو هم‌داستان شو به نیک‌اختری      کز او کم نه‌ای در سخن‌گستری

(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۶)

او با این که چند بار از فردوسی با صفات پسندیده یاد کرده، در موضعی هدف او را از سرودن شاهنامه، کسب شهرت و دستیابی به «دینار و گنج» دانسته و بر او خُرده گرفته که چرا در شاهنامه به ستایش کافران پرداخته است:

کشیدار به شهنامه سی سال رنج      پی نام باقی و دینار و گنج

(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۶)

«به شهنامه فردوسی ار کرد یاد  
 بر آن شهریاران شرف دان نخست  
 ... گر او پیش از این کافران راستود  
 شهان را چو کیخسرو و کیقباد  
 شهم را که اسلام دارد نخست  
 به ممدوح بروی مرا فخر بود»

(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۶)

۳- برای دیدن نمونه‌های دیگر از ساقی‌نامه‌ها در فتح‌السلطین، نک: عصامی، ۱۹۵۸م: ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۵۶، ۱۶۴، ۳۴۵، ۳۵۳، ۶۱۱، ۶۱۸.

۴- اکنون از وجود دو شاهنامه تاریخی که در عصر تیموریان در ایران سروده شده (تُمرنامه و تاریخ منظوم تیمور) آگاهی داریم که متأسفانه برای نگارنده دستیابی به یکی از آن‌ها، تاریخ منظوم تیمور، میسر نشد. نسخه خطی این منظومه منسوب به شرف‌الدین علی یزدی است و منوچهر مرتضوی در کتابخانه ملی پاریس آن را مشاهده کرده و برخی از ابیات آن را به همراه توصیف منظومه در مقاله «مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری» آورده است. بر اساس نظر منوچهر مرتضوی، هیچ ذکری از این منظومه، که شباهت‌های زیادی با تُمرنامه هاتقی دارد، در تذکره‌ها، فهرست‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات نیامده است (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۱۶۲-۱۷۲).

۵- ولی بر خلاف نظامی، حتی المقدور سعی کرده‌اند روایت واقعی و تاریخمند از شخصیت مورد نظرشان ارائه دهند.

۶- در شاهنامه فردوسی چنین ابیاتی وجود ندارد.

\*\*\*

#### کتاب‌نامه

- اختیاری، زهرا. (۱۳۹۶). «بازشناخت حماسه شاهرخ‌نامه (سروده قاسمی گنابادی)». کاوش‌نامه. ۱۸ (۳۴): ۳۷-۶۳.
- تبریزی، احمد. (۱۳۹۷). شهنشاه‌نامه (تاریخ منظوم مغولان و ایلخانان از قرن هشتم هجری). تصحیح مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی علی‌آباد. تهران: بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن.
- تونی، عبدالقادر. شاهنامه عبدالقادر تونی. نسخه خطی (ن.خ) شماره ۲۱۸۹۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حسن‌آبادی، محمود؛ کمال رضایی، شعبان. (۱۳۹۵). «بازتاب شاهنامه فردوسی در شاه‌اسماعیل‌نامه قاسمی گنابادی». پاژ (ویژه‌نامه فردوسی). شماره ۲۱. ۲۳-۵۶.
- رسالت‌پناهی، محمدمصطفی؛ راستگوفر، سید محمد. (۱۳۹۵). «معرفی منظومه تُمرنامه، حماسه‌ای تاریخی به

- تقلید از شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی». پژوهشنامه ادب حماسی. ۱۲ (۲). ۳۵-۵۱.
- زجاجی. (۱۳۹۰). همایون‌نامه (نیمه نخست): تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- زجاجی. (۱۳۸۳). همایون‌نامه (نیمه دوم): تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صاحب شبانکاره‌ای. (۱۳۸۹). دفتر دلگشا. تصحیح غلامحسین مهربابی و پروانه کیانی. شیراز: آوند اندیشه.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- قاسمی حسینی گنابادی. (۱۳۸۷). شاه‌اسماعیل‌نامه. تصحیح جعفر شجاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قاسمی حسینی گنابادی. شاه‌اسماعیل‌نامه. نسخه خطی (ن.خ) شماره ۱۲۱ ف. کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- قاسمی حسینی گنابادی. شاهرخ‌نامه. نسخه خطی (ن.خ) شماره ۵۰۳ PERS. کتابخانه ملی پاریس.
- قاسمی حسینی گنابادی. شاهنامه نواب عالی (شاه‌طهماسب‌نامه). نسخه خطی (ن.خ) شماره ۹۰۱/عمومی ۸۳۸۳. کتابخانه آستان قدس رضوی.
- قدری و [ناشناس]. (۱۳۸۴). جنگنامه کشم و جرون‌نامه. تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش. تهران: میراث مکتوب.
- عباسی، جواد؛ راشکی علی‌آباد، جواد. (۱۳۸۹). «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران (بررسی مورد دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول)». جستارهای ادبی. ۴۳ (۲). ۱۹-۴۴.
- عصامی (۱۹۴۸ م.). فتوح السلاطین. تصحیح یوشع. مدرّس: دانشگاه مدرّس.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۶). «دفتر دلگشا و تلمیحات شاهنامه‌ای آن». کاوش‌نامه. ۱۸ (۳۴). ۹-۳۶.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). «مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری». نشریه دانشکده ادبیات تبریز. دوره ۱۴. ۱۷۵-۱۴۱.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۰). ظفرنامه. تصحیح مهدی مداینی. جلد ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح روح انگیز کراچی. زیر نظر مهدی مداینی. جلد ۴. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح فاطمه علاقه. زیر نظر مهدی مدائنی. جلد ۷. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوری اژدری. (۱۳۸۱). غازان‌نامه منظوم. به کوشش محمود مدبری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

هاتفی، عبدالله. (۱۹۵۸ م.). تیمورنامه. تصحیح ابوهاشم سید یوشع. مدرّس: دانشگاه مدرّس.

هاتفی، عبدالله. (۱۳۸۷). شاهنامه هاتفی خرجردی (حماسه فتوحات شاه اسماعیل صفوی). تصحیح سیدعلی آل داوود. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

Rubanovich, Julia (2019). "Persian Narrative Poetry in the Eighth/Fourteenth to Early Ninth/Fifteenth Centuries and the Legacy of Ferdowsi's Shāhnāmeḥ". *The Idea of Iran* 8, London and New York: I.B. Tauris: pp 235-269.